

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

نوشتۀ میلوس کویچ - Milos Kovic

برگردان از: حمید محوی

۰۹ جون ۲۰۱۷

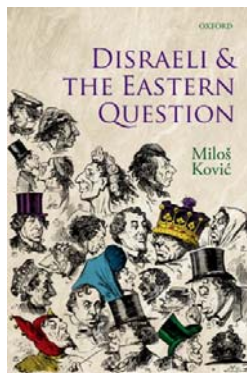
## فاشیسم، نئولیبرالیسم، تخریب دولتها و جنگهای بی پایان :

پس فاشیسم دقیقاً کجاست ؟

۳ جون ۲۰۱۷

مرکز مطالعات جهانی سازی

این مقاله نخستین بار در ۱ فبروری ۲۰۱۷ در «پولیتیکا» POLITKA (بلغراد، صربستان) منتشر شده است. میلوس کویچ : تاریخشناس صربی، دکتر در علوم تاریخ و استادیار بخش تاریخ در دانشکده فلسفه در بلغراد، صربستان است. او نویسنده کتاب پر فروش «دیزرائیلی و مسأله شرق» در زمینه تاریخنگاری ست، انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۱. زمینه های پژوهشی او مناسبات بین المللی (پایان قرن هجدهم تا آغاز قرن بیستم)، تاریخ نظریات سیاسی (از پایان قرن هجدهم تا آغاز قرن بیستم) می باشد.



مترجم : این مقاله زیر پوشش کپی رایت بوده، ولی میشل شوسودوسکی سالها پیش طی مکاتبه ای از راه پست الکترونیک به من اجازه داد که مقالات مرکز مطالعات جهانی سازی را به فارسی ترجمه و منتشر کنم. در غیر این صورت، این ترجمه و انتشار آن را به مثابه مبارزه طبقاتی در چهار چوب احزاب تک نفره کمونیستهای ایرانی با راهکار نافرمانی مدنی و اعتراض به کپی رایت تلقی کنید. با تمام احترامات شایسته به نویسنده این مقاله استاد میلوس کویچ. پافشاری روی موضوع کپی رایت را ضروری دانستم زیرا به نظر می رسد که تا کنون چندان توجهی به پیامدهای آن در زمینه فرهنگی و اجتماعی نداشته ایم. و همانگونه که پیش از این طی مقاله ای

توضیح دادم، خصوصاً ما ایرانی ها به ایکس دلیل در وضعیت نا مساعدی به سر می بریم و متأسفانه به پیامدهای آن نیز آگاه نیستیم و به دلیل فقدان تسلط روی چگونگی قوانین و قواعد بازی منوبلی بین المللی این واقعیت نامطلوب را طبیعتاً واپس می زنیم.

La source originale de cet article est

Copyright © , , 2017



تجاوز به کشورهای همسایه، جنگهای پایان ناپذیر، تخریب دولتها، ایجاد تغییر در مرزها با اعمال زور؟ آیا این موضوع دونالد ترمپ و نایجل فراژ را برای شما تداعی می کند، و یا مخالفان سیاسی آنان، خاندانهای کلینتن و بوش، و یا تونی بلر و دیوید کامرون؟

در کشورهای غربی، بیش از پیش غالباً کلمه «فاشیسم» و «فاشیست» به گوش مردم می رسد. این کلمات به دونالد ترمپ، خیرت ویلدرس، مارین لوپین و دیگر «پوپولیستهای دست راستی» اطلاق می شود. علاوه بر این استفاده از این کلمات تند به دلیل تمایلات این عوامل سیاسی به ارزشهای ملی توجیه پذیر به نظر می رسد، زیرا خواهان توقف مهاجرت در اشکال توده های عظیم به کشورهایشان هستند و به همین گونه به دلیل افزایش خارجی ترسی در بین طرفدارانشان.

با وجود این، فاشیسم اصطلاحی ست که مفهوم آن نمی تواند بسادگی و بسرعت مشخص شود. با این همه، برای تمام ایدئولوژی های سیاسی نیز به همین گونه است. برای لیبرالیسم، سوسیالیسم و محافظه کار تعریف پذیرفته شده ای وجود ندارد که همه به شکل عمومی آن را پذیرفته باشند. بروشنی می دانیم که اصطلاح «فاشیسم» جریانهای بسیار متنوعی را در بر می گیرد، مثل فاشیستهای ایتالیا، نازیهای المانی یا اوستاشی ها (شورشیان جدائی طلب کروآسی، ضد یهود، فاشیست و ضد یوگوسلاو). با وجود این، همه اینها نباید ذهن ما را مخدوش کند و مانع درک اهمیت این پدیده تاریخی شود.

تجربه تاریخی ست که بیش از هر ساده نگاری سیاسی یا توضیح نظریه پرداختی می تواند در این کار به ما یاری رساند. یک خصوصیت کلیدی در فاشیسم وجود دارد که عمداً یا سهواً در هیاهوی عمومی علیه ترمپ یا مارین لوپین غالباً به فراموشی سپرده می شود. گرچه فاشیستها را به دلیل حرکات تجاوزکارانه علیه کشورهای مستقل دیگر، جنگهای بی پایان، تخریب دولتها و ایجاد تغییرات مرزی با اعمال خشونت به یاد می آوریم. لویی چهاردهم و ناپلئون علیه همسایگانیشان دست به اعمال خشونت آمیز زدند، جنگهای دائمی به راه انداختند، دولتهای را تخریب

کردند و به تغییرات مرزی مبادرت ورزیدند. با وجود این، تجاوز هیتلر با کشتار جمعی توده ها همراه بود، یهودی ها، کولی ها و صربها. فاشیسم را به این شکل در اروپای مرکزی، شرقی و جنوب شرقی به یاد می آوریم. اعمال خشونت علیه کشورهای همسایه، جنگهای بی پایان، تخریب دولتها، تغییرات مرزی با اعمال خشونت؟ آیا این موضوع دونالد ترمپ و نایجل فراژ را برای شما تداعی می کند، و یا مخالفان سیاسی آنان، خاندانهای کلینتن و بوش، و یا تونی بلر و دیوید کامرون؟ آیا باید تخریب یوگوسلاوی، افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه، محاصره روسیه، چین و ایران را یادآوری کنیم؟

ترمپ، به عکس، بر اساس بیانیه های انتشار یافته، از دیپلماسی سنتی منافع و مذاکره های بین دولتهای حاکم دفاع می کند، که به شکل گسترده شباهت نزدیکی به صلح وستفالی Westphalie در سال ۱۶۴۸ دارد، چیزی که در قطب مخالف جنگهای صلیبی پایان ناپذیر و به نام «ارزشهائی» ست که دائماً از سوی مخالفانشان در جبهه لیبرالها پی گیری می شود.

تخریب توده ئی جمعیت های تمام عیار که با انگیزه های قومی هدف گرفته شده بودند. این جریانها به آن اهدافی دست یافتند که برای هیتلر و پاولیچ Pavelic (بنیانگذار اوستاشی ها، شورشیان ملی گرای کروآسی) کمال مطلوب دست نیافتنی به نظر می رسید: مردم صربی کروآسی و بخشهای بوسنی هرزگوین، کزوو و متوهیجا Metohija را کشتند و اخراج کردند. همه این وقایع، البته، با یاری همکاران محلی صورت گرفت، دقیقاً مشابه وضعیتی که برای مسیحیان عراق و سوریه روی داد. نباید هیستری ضد صرب در رسانه ها را فراموش کنیم که اجازه داد تا جنایات بی محاکمه و گسترده علیه توده های صرب صورت بگیرد. این عملیات فقط با آن کاری قابل مقایسه است که اروپای نازی علیه یهودیان انجام دادند.

مارک مازور Mark Mazower استاد دانشگاه کلمبیا در نیویورک، در کتاب «امپراتوری هیتلر» نوشته است که هیتلر و نازیها برای جنایاتی که در اروپای شرقی مرتکب شدند از تجربه های استعمارگرانه دولتهای لیبرال، بریتانیا و ایالات متحده الهام گرفته بودند. آنها بسادگی با اروپائی ها همان کاری را کردند که استعمارگران لیبرال در افریقا و آسیا انجام دادند. هیتلر تیز بینی و بی رحمی بریتانیائی ها در هند، و به همین گونه خشونت نژاد پرستانه امریکائی ها علیه سیاه پوستان و سرخپوستان را ستایش می کرد. او بروشنی اعلام کرد که در آینده، کشورهای اسلاو، به ویژه روسیه نقش هند را در اتحادیه اروپای المانی به عهده خواهد داشت. طی تصرف ژرمنیک در سرزمین های اسلاو در اروپای شرقی، هیتلر از تجربه ایالات متحده الهام گرفت. بخش هائی از «افرادی که به نژاد و مدنیت برتری» تعلق داشتند، در دریای هندی، به تدریج به یکدیگر پیوستند، در یکدیگر ذوب شدند و سرزمین بومیان را غارت کردند.

به گفته مازور، تلاشهای امپراتوری لیبرال که هدفش واداشتن کشورهای استعمار شده به انطباق با مدرنیزاسیون و الگوی فرهنگی آنان بود، چیزی نبود به جز وجه دیگری از نژاد پرستی تخریب ناپذیر در عهد قدیم. هیتلر، و به همین گونه گوبلز اروپا را به پیرامون المان فراخواندند تا از ارزشهای نژادی و فرهنگی خودشان حفاظت و دفاع کنند. با چنین حرکتی، به روشنی اعلام کردند که هدف اصلی از اتحادیه اروپا حفاظت در رویارویی علیه روسیه و حرکت به سوی روسیه است. گفتمان دفاع علیه اتحاد شوروی در روند پس از جنگ برای متحد کردن اروپا مفید بود، یعنی به گفته مازور، وقتی که طرفداران قدیمی هیتلر در مقامات بالا سر سخنانه کار می کردند. طی رفتارند بریکسیت در بریتانیا، تهدید کردن روسیه بخش مهمی از اردوی طرفداران اتحادیه اروپا بود، و به همین گونه در اردوی پشتیبانی از هیلاری کلینتن طی انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده.

برخی خواهند گفت که، با این همه، لیبرالهای ناتو دنیا را نه به نام نژاد بلکه به نام حقوق بشر فتح می کنند. با وجود این، بمبهایشان را با راک اند رول rock & roll امریکائی و بریتانیائی روی جمهوری صرب بوسنی، صربستان، عراق، لیبیا و سوریه پرتاب کردند، و نه با رزم آهنگ المانی. در واقع، این موضوع برای میلیونها قربانی تسلی بخش خواهد بود !

لینک متن اصلی :